

رسالة مستمرة في بحثنا الاكلا خدا

رسالة
مستوى بنشش مالا

كلام
خدا

1912

رساله مستوی به پنجششمی کلام خدا

خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پیر یکانه خود را داد تا هر که
بر او ایمان آورد هلاک نکرده بلکه حیات جاودانی بآید (انجیل
پوختاباب ۳ آیه ۱)

حمد و سپاس بچند و سپاس مر آن خدا پیر است
که اگر چه از گناه تغزب دارد اما بر هر گناه کار و امانت و بر تمام
فرموده طالب این است که او را بکشش محبت بی پایان خود
لذو زلفه هلاک کنی که آن خطا کار و در آن حضرة امثاده مغلط
برماند - و اما بعد

(۱) - بر هر ملاحظه کننده معلوم باد که در آن
آیه مقدمه که بالا مکتوب میباشد مر شده جهت آنکه زلفی
آید بحدیج است که بر حسب اراده که چنانچه خدای رحمن و رحیم
کفر است که خودوی شامل و بهره مند آن نکرد - و آن

مرده دل بند این است که خدای خالق و معالک همه کس
 دیده و نادیده که قدرت وی سبحانه علی الاطلاق و حکمت او
 از حد قیاس اعلی و فائز تر میباشد هر یکی از ما بان بنوع
 بشری در دست پیدا کرده این را بنوع غریب و نهجی که
 زیرا ما بندگان نالایق او سبحانه و تعالی هیچ بافتی نداریم
 که بسبب آن مستحق محبت مالا قیاس وی باشیم و این مشرود
 بالکل فوق از ادراک عقل ناقص انسانی است بنوعی که هیچکس
 نمیتواند بفهمد که چه طور ممکن بود که خدای قدوس قادر و
 مطلق امثال ما در دست داشته باشد - اما بهر حال هر
 ذات اقدس الهی فوق از ادراک ماست و قلب نشسته ما بیشک
 و شبهه محتاج این مشرود ذل امیر است تا تنگی خود را بان
 بشارت عجب شیرین گو با بقطره های آب حیات فروختاند
 زیرا اعمال است که انسان شعله های عطش روح جاودانی
 خود را با آب لذات باطل این دنیای فانی نسکین دهد و نکند

ثابت و مدلل فرموده است زیرا مکتوب است که -
 خدا چو ما را اینقدر محبت نمود که پس بگذاشت خود را و دل خود را
 - محقق نماید که بسیار از مردم - افسوس - وقت کند
 این لقب این اقدرا زکة یکی از انساب اعیان بنده آورد و بجا آورد
 دهنده و به بد ما بدی صبح بسیار است (بیشتر از نود و نه روز)
 منصب و نادانی این رسالت را باطل شمرد و از خود محبت نماید
 خواری ایشانند و کوی انعام بجای و بی درانی را بجا
 بگردانند - و اما عرض مصنف این اورا بی نیست که
 چنین کار کردن شایسته اعلان نیست بلکه بد است
 کنند و بنده فقی این را تمیز نماید که خدا و رسولان ایشان
 در افضل جلیل و بجز بعضی از اندکای فدی و در جاهای مسلم
 خود از بی سبب این لقب را نسبت به هیچ دانش ساخته و
 در برابر او فقط استعمال کرده اند - و هر که بتواند از این
 این مترجم این برسد باید که کتاب حضرت معتمد را از این

ما را حفظ فرماید - اما در این رساله کوچک کتابت میکند
 که فقط اینرا محض بیان کنم که مطلب این قسمیه همان است
 که لقب تکلمه الله داشته باشد چنانکه در آیه اول انجیل
 مرقوم است - در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا
 بود را انجیل بود و کتاب اول آیه اول - و آن لقب در اینها
 مناسبی کلی دارد زانرو که این آیه قدر میدهد و بیسپاس محبت
 الهی بسیار میکند و اگر بالفرض در این موضع بعضی از الفاظ
 گریه باشد که مکتوب است چیزی دیگر نوشته شده بود مثلا
 خدا جها نرا آینه شده محبت نمود که فلان رسول فرستاد او
 پس این چیزی معنی میبود زیرا رساله فرمودن فرستادن
 چه علامت و دلیل محبت بی پایان میباشد - و لکن الآن
 هر شوقه سادل سوجوی میبواند چیزی از همین معنی فایده این
 مشرفه داشته باشد چونکه میداند که هیچ کس از بنی نوع بشر اینقدر
 محبت ندارد که جان هر چه بپس خود را در راه کسی دیگر بدهد

معلوم است که شاید هر شخص حاضر است که جان عزیز
خود را در راه بچه‌های جیب خویش بنهد - مثلاً کدامیک
از ما می‌باشند که اولاد و اطفال داشته باشند یا شد اگر خدا نخواست
ایشان مورد مرض مسرت می‌ماندند در فکر زندگی خویش
بوده افسار اثر کرده بگریزد که می‌باید او را از آفت ببرد - بلکه
بضدان هر والد و والدیه محبت پسران و دختران بسیار نور را
پرستاری می‌نمایند اگر چه بی‌غری می‌دانند که خود را در خطر
می‌اندازند - و اکثر اوقات شنیده ایم که انسانی افتاده است
که اشخاص مشفق امین راضی بوده اند که بعضی در میان و باراً
صبر می‌نمودند گشته شوند - و اما محبت انسانی از این حد تجاوز
نمی‌نماید چنانکه خداوند ما طبعی مسیح فرموده است - کسی
محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود
بنهد (امیل پوچتا باب ۵ آیه ۱۳) و لکن اکثر اوقات در این
و زمان مسیحی از روی محبت الهی که فیض روح القدس در دل او

پیدا شده است توانسته اند که بخوشی و خرمی جان برآید
 دشمنان خویش بدهند اگر چه البته آنقدر محبت از عهد
 طافت انسانی خارج است - اما باید پرسیم که آیا ممکن است
 که کسی بر روی زمین هر چند که دشمنان خود را نباشد
 محبت نماید جان پسر جیب بکانه خود را بموضع ایشان و در
 ایشان بنهد - خیر به هیچ وجه زیرا آنقدر محبت قابل ایستادن
 هم نمی باشد - و لکن ناهم شخص بتواند چیزی از عمو پدیا باز
 محبت خدای رحمن و رحیم را در که نماید در این آیه مرفوم است
 که - خدا همانرا آنقدر محبت نمود که پسر بکانه خود را داد
 ناهم که بر روی ایمان آورد هلاک نکرد و بلکه حیات جاودانی
 اما شاید کسی بگوید - من هنوز هستم
 نه پسر هم که این لقب پسر خدا چرا بحضرت مسیح علی التکلیف
 داده میشود - خوب - باشد که تا حال ملتفت نشده اند و اگر
 نیز بگویند که چنین لقبی مناسب ندارد اما این چه مسئله است

که هیچ لفظی از الفاظ زبانه‌های متعدده منفرقه بنی آدم
بر این شرح جویبفت ذات و صفات الهی لیاقتی ندارد -
اما اکثر اوقات گفته میشود که خدا این بندگان خود نظر ^{و نظر} ^{و نظر} ^{و نظر}
فرموده است و حضرتش او را میگوید که - در میان خود خدا
مبولتم و نزد هدای خودش استغاثه نمودم او او مرا از هر کس
شده و استغاثه من بخشودش بگوش وی رسید (در روی
۱۸) و در این ملک نیز سرزمین و هو ^و حضرت علی را بداده
یعنی دست خدا میگویند اگر چه هیچ کس همان نمی برد که ذات
پای الهی اجزای بدن داشته باشد زیرا همه میدانند که خدا
حکم بالا از چنین استقامت و معری است - اما اعدایان
آنست که بدینطور گویند یا اشغال در باره خدا گفتگو کنند یا معجز
تکلیف هویدا کرده باشد باسراف فهمیده شود - پس اشکال ندارد
که در این لحظه گفته بی تعصب خواهد مناسب این لفظ خداوند
غیبی و بی راهی پیدا باشد خواهد فهمیده اند الا این را بفرماید

که خدای تعالی ما را ببیند و الا کلام در دوست داشتن و دوستی
 خدا کردن خداوند عیبی راه ندارد و بسیار از این صیغ
 کثوره است - و همیشه آن مشهوره این باید دانست که اگر کسی
 آنرا قبول کرده و در دل خود نگاه داشته باشد در آخر و آخرت
 و سترت و غرضی میدهد و فیاندازه حاصل کرده است و در دنیا
 وی بکثرت عیب آلوده است آن پارتی آسمان کثرت شده
 او را از هر چه دیگر زیاده نزدیک است بسیار بود و بسیار
 با خوشی تمام او را خدمت نماید و احکام و او را در حق تعالی
 حفظ کند و این نیز بر حسب قول حضرت پیغمبر و آنست که اولی
 - محبت خدا در دلهای ما بروح القدس که معاشق است
 و چند شده است زیرا هنگامیکه ما اند و در زمین است و در آن
 معاین صبح برای بیداری و ذات پادشاه نیز بسیار است که
 بر این شخص عادل کسی بهتره و چند در راه هر سبکی میکند
 که نه ذات کند که میرد لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند

از اینکه هنگامیکه ماه نورگناه کار بودیم صبح در راه ماسرود
 رساله بر و میان باب ۵ آیه ۱ (۱)
 (۳) و آخر معنی آن آیه که در بیان آن میگویم
 این است که اراده خدای رحیم هنگامیکه در یکانه خود را داد
 آن بوده است که در نجات و جیات ابد برای جمیع مادی برای
 تو نیز ایدوست عزیز یکشاید و این آیه از اهم مکتوف میگردد
 که انسان بچطور بتواند نجات یابد - معنی نیست که نفسیاً
 جمیع معاین و رشدین مذاهب دیگر بر آنند که بر هر شخص واجب
 و لازم است که فرائض برای خود بوسیله حج کردن و روزه گرفتن
 و نماز خواندن و زکات نمودن کتابهای مذهبی و احترام
 کردن اولیا و صدقه دادن و سرباقت کشیدن حاصل کند
 و کویا آنرا از خدا باین قیمت عظیم بخرد - و از اینجهت آنایک
 جد و جهد میخایند تا نجات یابند هرگز بخت یقین نمیشد
 و میدانند که آیا اعمال حسنه و از کارهای زشتی که کردیم

بیشتر است بانتر بلکه تمام عمر خود را در حالت اضطراب و ^{تشنه} پیرند - و اما از این آیه پدید می آید که نجات و حیات ابدی را
 اگر چه غزوات الهی بی بهای باشد اما نباید بخریم زیرا که چنان
 کردن محال است بلکه خدای محبت آن نعمت سماوی را صفت
 و جانای بخشد بمر که طالبان باشد بشرطیکه آن شخص صفت
 ایمان حقیقی را بسوی آسمان دراز کرده بخواهد با فروتنی و شکر
 گذاری آنرا قبول کند زیرا مکتوب است که - خدا جهان را
 اینقدر رحمت نمود که پسری گناه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد
 هلاک نکرده بلکه حیات جاودانی بآید - ای برادر اینخواهر
 این بخشش مالا کلام خدا برای تو نیز هست بشرطیکه بدل و جان
 بر آن نجات دهند که هم که در راه نوجوان عزیز خود را ضایع
 آورده - ای این نعمت الهی را قبول میکنی و با آداب و سبب نعمت دل
 و نادانی و تعصب و وسوسه های شیطان آنرا رد کرده میخوا
 محبت بی پایان خدای پدر آسمان را خوار شمرده با همال کردن

رخود را از امید نجات و از چشیدن آب و حیات محروم سازد
سحر تراست سمنزد کناه موت است امانت خداها
جاودانی در بندگانند ما عیسی مسیح (و ساله بر زمین باب ۶

آیه ۲۳)

(۴) آورده اند که در ایام سلف شخصی مسیحی دین دار
بود که دشمنانش او را بسبب دین حقیقی در زندان انداخته
و بزنجیرها بسته در سردقالتش میافشاند - و آن زندانی بگذشت
کوچک بسیار داشت که او را بیشتر از جان خود محبت می نمود -
پس چون امر فرستادند بر وی ساد و روشد و روزی برای
اجرای آن امر معین گشت آن مسیحی از قاضی درخواست نموده
گفت - ای قاضی استدعا این است که با او دیگر قبل از مرگ بگذارد
من بچه بکانه خود را به بیتم تا او را خدا حافظ گویم - و چون دخترش
که کوپا چهار ساله بود نیز روی در زندان آمد بد محبت دین دار
ای او دعا کرد و بر آگفت - ای جان من بدرت برودی باید

از توحید اشود زانو که نجات دهنده جیدم مراد بوی خود
 مطلبد و در عرایبه آتشین بنزد وی میروم - و لابد است
 که ترا در این دنیای پریشان و آکنارم و چیزی از مال و دولت
 دنیوی برای گذران و معیشت ندارم که بنویسم - و اما خزانة
 روحانی بنویسم و آن برای دل آسائی و اطمان و نجات تو
 کافی است - آنگاه این آیه عجیب شکی امیر را بوی آموزانند
 و او را بندگانای رحیم پدر و هم در رحمتها سپرده بوسید پس از آن بچه
 بیماری جدا شده باد لبری تمام بیجای معاین برای مثلش وقتیکه
 ایجاد شمشان خدا آن مسیحی حقیقی را در آنش انداخته شهید است
 و روح عادل وی بیدار الهی محفوظ گردید - اما آن دختر کوچکش
 دو خاتمه که اهلش کتاب مقدس را خوانده بودند پرورش و تربیت
 یافت و اکثر اوقات ایشان از وی تعجب می نمودند زیرا او مثل دیگر
 هرگز دلگیر و غمگین و مضطرب نمیشد بلکه در حالت بیماری و ضعیف
 و میان جمیع حوادث کونا کون این زندگی همیشه خوش و خرم و دلش

پیمانند و چون دوستانش از وی پرسیده گفتند -
 ای حبیب تو چه طوری از چه سبب چنین خوش و مسرور
 میباشی و مضطرب نمیکروی که گویا در دل خود چشمت از آب
 حیات و بنوع شادمانی داری پس اندر خضر حکایت خوشتر
 بیان کرده گفت - کاشکه توانستم تمام آن آیه را بیاد آورم
 که پدر حبیب من در روز آخری زندگی و سپهری خود مرا امورا^{سید}
 و اما انقدر که فراموش نکرده ام سبب غم من قلبی من است
 که آن اینست - خدا جهان را اینقدر رحمت نمود - و اگر چه میان تو
 آنرا نمیتوانم بیاد آورم زیرا او فیکه آنرا شنیدم بچه خیلی کوچک
 بودم اما اینقدر برای منی و دشمن قلب کافی است زیرا اگر
 خدای پدر آسمانی ملود و مست میدارد و در فکر ما میباشد
 پس ایان باید همیشه خوش و شادمان باشیم - و بعد از چند
 اندر خضر چون بزرگ شد کتاب مقدس را خوانده بقیه آن آیه را
 دریافت نمود که آن خرانه روحانی فقط برای منی بلکه برای

خود بگوئید - محبت مسیح ما را فرو گرفته است چو بند این
دورانیم که بکنیز برای همه مرد پس همه مردند و برای همه
انا آنیکه زنده اند از این بیعد برای خویشان زیست نکنند
بلکه برای ار که برای ایشان مرد و برخاست رساله در بفرستند
باب ۱۵ (آیه ۱۵) - و واضح است شخصی که پیشین بزند که

خون بی بهای مسیح در راه جمع مردم ریخته شد اینرا خواهد
خواست که هر یک نوع بشر را بزدان نجات دهنده گریه بسازد
تا نجات یابند - و انا آنیکه در این کار ایستاد بگوشند و تا بمرگ
از صرف جِد و جهد تمام خسته نمی شوند البته بی اجر نخواهند
ماند زیرا وعده خدا که با ایشان داده شده همین است حکم
مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و انا آنیکه بسیار
براه عدالت رهبری می نمایند ستارگان خواهند بود
انا ابدال آباد (کتاب دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۳)

مَسْئَلَةٌ
خود را خودم تا جواب دهم اگر چه بخوبی ندانم که چه باید که

نجات وی نیز کفایت کرد چون بروی هوی و آرزوی او که دید که -
 خدا جهان را آفریند در حجت نمود که پس بکافران خود را دادناهر که
 بر او ایمان آورد هلاک نکرد بلکه حیات جاودانی باید
 معنی نماید که مصیبت این اوراقی نیز در ایام ^{اول} ظهور
 خود شریعتی این مختار الی و ایشیده دینی یافت زیرا در دنیا
 بیند با پیچیدگی های دیگر بازی مگردم یکی از ایشان بمن گفت -
 ای برادر آباچه طور ممکن است که ما نجات یابیم مگر راه نجات
 بر ما پوشیده نیست و آباچه طور بدانیم که سالک راه جنت میباشد
 - انگاه بنده که کوپاهفت ساله بودم در حالت اضطراب افتاد
 زیرا ندانستم که چه جواب دم - و اما چون بزرگترین جمیع آن
 پیغمبرها بودم اینرا مناسب نشدم که جوابی ندم مبادا در وسنا
 کوچک در خویش بیفتند - پس دل خود را در عابدی خدای
 پدرا آسمان بلند کرده از وی تعالی هدایت خواسته زبان
 خود را گشودم تا جواب دم اگر چه بخوبی ندانستم که چه باید گفت

... انگاه بعضی خدا این ابر را میپا د آورده گتم - ای جان
من المهدیه آنچه از ما محقق نیست زیرا خود خداوند ماعلی
سبح و تعالی خوش فرموده است که خدا همانرا استقدر
عجبه نمود که چسبکانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد و هلا
نکردد بلکه حیات جاودانی یابد - پس ظاهر و هویدا است که
هر ایماندار بر مسیح محض ایمان آرزوی منو اند مفت و مجاناً
نجات یابد - انگاه خود دیده و جمیع دوستان هم عزم پنهان
شاد شدیم و از انوقت تا بحال شادی آنروز مبارک را فراموش
نکردیم و الان نیز آرزو و تمناهای من این است که خدای رحمن
رحیم دل هر ملاحظه کننده این اوراق را گشوده بقبض روح پاک
خود و بر اوسته قبض گرداند تا فی این تمنان شیرین دلربایی
خداوند ماعلی مسیح را برای خود قبول کرده آن نجات مفت را
شنیده راه اصل کند و وارث حیات ابدی گردد خدا این نعمت
سماوی خود را بجمع ما بخشاید آسپت